

شمارش معکوس سقوط؟

پیرامون ماجرای اسفندیار رحیم مشایی و شکاف در صف کودتا

چه بسا کسانی باشند که ماجرای اسفندیار رحیم مشایی را مانوری جهت انحراف افکار عمومی از کودتای انتخاباتی، آن هم در آستانه ی «تنفیذ» ریاست جمهوری احمدی نژاد بدانند، اما دلایل بسیاری هست که این موضوع را به لرزه های آشکار آتشفشانی که در عمق جاری است، شبیه می سازد.

))))))))))))))))))

وقتی علی خامنه ای با حمایت قاطع از بزرگترین تقلب انتخاباتی تاریخ جمهوری اسلامی، خود را از مقام «رهبری» نظام به مقام فرمانده ی کودتا فرو کاست، تصور اینکه تبعات این جابجایی تا به این اندازه گسترده و شتابناک باشد، آسان نبود. تب و تاب محافل سیاسی کشور پیش از نماز جمعه رفسنجانی اصلا بیهوده نبود: موضع گیری مرد همیشه در قدرت جمهوری اسلامی، که هم بسیار می داند و هم شامه تیزش شهره آفاق است، می توانست خبر از رویدادهای آینده بدهد. رفسنجانی در این نماز دستش را از پشت "آقا" برداشت و نه فقط به "خواص" بلکه به کل جامعه اعلام کرد که به دوران بعد از خامنه ای پیوسته است.

حالا، پیش از آنکه "نظام" از شوک اعلام جدایی رفسنجانی از "یار دیروز، امروز و فردایش" رها شود، احمدی نژاد که از خیر سر "آقا" و به بهای آبروی سیاسی او، به رییس جمهور ۲۴ میلیونی بدل شده، دهن کجی به کسی که ولی نعمتش پنداشته می شد را، آغاز کرده و نه فقط به منویات «رهبر» توجه ننمود، بلکه به نامه رسمی او هم اعتنایی نکرد و کار را به "حکم حکومتی" و اعلام علنی آن کشاند. احمدی نژاد با مقاومت در برابر دستور خامنه ای، او را مجبور کرد «حکم حکومتی» خود را علنی سازد و شکاف ها را آشکار سازد. موضوعی که خامنه ای و اطرافیاناش راضی به آن نبودند.

برکناری «معاون اول» که روز شنبه در نامه ای خطاب به رحیم مشایی اعلام شد، حاکی از نارضایتی کامل و حتی نوعی بی احترامی به «رهبر» تلقی شده است. احمدی نژاد در نامه ی خود به مشایی، اشاره ای به خامنه ای و فرمان او نکرد. در این نامه او بار دیگر از مشایی دفاع کرد و تصریح کرد زیر فشار مجبور به برکناری اش شده است. در پاسخ مستقیم خود به خامنه ای، او این رویه نسبت به «رهبر معظم» را ادامه داد.

ساده اندیشی است اگر گزینش مشایی و پافشاری بر نگهداری او، به "قوم و خویش بازی" احمدی نژاد نسبت داده شود و مقاومتش در برابر دستور خامنه ای به «انحراف افکار عمومی» از مساله ی کودتای انتخاباتی تعبیر شود. این گزینش فقط در متن جنگ قدرت بین

نیروهای نظامی - امنیتی و نفتی با روحانیون محافظه کار قابل فهم و بررسی است و حتی می تواند نیم نگاهی به جبهه ی سبز اصلاحات و متزلزل کردن حامیان موسوی داشته باشد. بی اعتنایی احمدی نژاد به اعتراضات گسترده روحانیون و دستور صریح خامنه ای، تنها با این منطق قابل فهم است که نه فقط رفسنجانی، بلکه احمدی نژاد و محافل نفتی - نظامی - امنیتی حامی او نیز سلطنت خامنه ای را رو به افول می بینند و خود را برای مراحل بعدی و الزامات جنگ قدرت ناشی از آن آماده می کنند.

از نگاهی دورتر، وقتی شخصیت های دوم و سوم یک نظام تمامیت گرا، در هنگامه ی عمیق ترین بحران نظام، خرجشان را از "رهبر فرزانه" جدا می کنند و نظام وارد فاز اتخاذ تصمیمات ناسخ و منسوخ می شود، پیام روشنش - مستقل از اینکه بازیگران راجع به نقش خود چه می اندیشند - چیزی جز این نیست که شمارش معکوس آغاز شده و نظام در سراشیب فروپاشی قرار گرفته است.

در شرایطی که رفسنجانی، خامنه ای و احمدی نژاد، به مثابه سه بازیگر اصلی نظام، که هر کدام نیروهایی را نمایندگی می کنند، در نبرد آشکار و پنهان بر سر سهم خود از «نظام» هستند و هر یک خود را "نظام" و منافع نیروهای اجتماعی، محافل و باندهای حامی خود را "منافع نظام" دانسته، برای تامین یا حفظ آن برنامه ریزی و تلاش می کنند، سرنوشت "نظام جمهوری اسلامی" در هاله ای از ابهام قرار گرفته است. گرچه شکست خامنه ای در این جنگ قدرت منتفی نیست، سوال همراه آن اما این است که در این صورت آیا رفسنجانی پیر خواهد توانست، پشت احمدی نژاد و حامیان پر قدرتش در محافل نفتی - نظامی - امنیتی را به خاک بیاورد و یا فرزندان نوکیسه نظام، می توانند پدر و پدرخوانده را با هم به گور سپارند؟ سوال مهمتر اینکه آیا این جنگ قدرت که هیچ پیروزی آسانی در آن قابل تصور نیست، نظام و جامعه را به سمت وضعیتی که در آن "نخواستن مردم" با "نتوانستن حکومت" تکمیل شود، سوق خواهد داد و اگر چنین شود، آیا اپوزیسیون دمکرات و آزادی خواه خواهد توانست خود را از پراکندگی و خرده کاری رها ساخته، حلقه طلایی سیاست شناس زیرک روس را تکمیل کرده، بازی را به سود مردم تمام کند؟

+++++

برچیده تیرستان، از اخبار روز. 3-5-1388 / 25-7-2009
<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=22736>